



یادداشت

حسن بهشتی زور

گرینلند؛ آزمون بزرگ

برای نظم جهانی در حال گذار

نظام بین الملل در حال عبور از یک گذار ساختاری است که ریشه‌های آن را باید در تحولات پس از جنگ سرد جست و جو کرد؛ نخست، حملات ۱۱ سپتامبر و پیامدهای امنیتی آن و دوم، جنگ روسیه در اوکراین که شکاف‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ را آشکارتر از همیشه کرد. در چنین فضایی، رقابت قدرت‌های بزرگ دیگر صرفاً بر سر نفوذ سیاسی نیست، بلکه به کنترل مناطق راهبردی، منابع حیاتی و گلوگاه‌های ژئوپلیتیکی گسترش یافته است.

در این چارچوب، گرینلند به عنوان بزرگ‌ترین جزیره جهان، به تدریج از یک سرزمین حاشیه‌ای به یک دارایی ژئوپلیتیکی کلیدی تبدیل شده است. موقعیت این جزیره در قطب شمال، نزدیکی به مسیرهای ناظهور کشتیرانی، دسترسی بالقوه به منابع معدنی کمیاب و اهمیت آن در معادلات امنیتی آمریکا، روسیه و چین موجب شده نگاه قدرت‌های جهانی به گرینلند نگاهی صرفاً اقتصادی یا نامدین نباشد، بلکه کاملاً راهبردی تلقی شود.

■ **ایالات متحده: تغییر جغرافیای تمرکز، نه پایان مداخله**

دولت ترامپ با شعار «اول آمریکا» و نقد مداخلات پرهز پنه دولت‌های قبلی آمریکا در خاورمیانه روی کار آمد، اما در عمل، جغرافیای مداخله را تغییر داد. تمرکز واشنگتن به تدریج به سمت نیم‌کره غربی، آمریکای لاتین و مناطق راهبردی کمتر توسعه یافته مانند قطب شمال معطوف شد. این تغییر نشان دهنده تلاش آمریکا برای حفظ برتری در نظم بین الملل با ابزارها و میدان‌های جدید است. توجه به گرینلند در این چارچوب، ابزاری برای مهار همزمان چین و روسیه محسوب می شود. حضور علمی -اقتصادی چین در قطب شمال و ادعاهای روسیه در این منطقه، آمریکا را بر آن داشته تا با حضور فعال، پیام روشنی در عدم واگذاری عرصه رقابت آینده بفرستد. این تعبیر جهت، بیانگر آن است که ایالات متحده همچنان در پی حفظ برتری خود در نظام بین الملل است، اما با ابزارها و سناریوهای جدید.

■ **اروپا و گرینلند: بازیگری با دست‌های بسته نسبی**

اما معادله گرینلند تنها به آمریکا و رقبایش مربوط نمی شود. دانمارک به عنوان کشور اداره‌کننده و اتحادیه اروپا به عنوان نهادی با آرمان‌های استراتژیک در اروپا، بازیگران اصلی دیگر هستند. انگلیس و اتحادیه اروپا که به دلیل بحران اوکراین و وابستگی امنیتی، قدرت مانور کمتری در برابر سلطه آمریکا بر گرینلند دارند، فشارهای آمریکا برای کنترل گرینلند را به مثابه تهدیدی برای حاکمیت و منافع استراتژیک خود می بینند. در بلندمدت، این فشارها می تواند محرکی برای تنوع بخشی به روابط اروپا با دیگر قدرت‌ها از جمله چین باشد و انسجام غرب را تضعیف کند. در همین راستا، سیاست درون گرایانه دولت ترامپ نیز معنا پیدا می کند؛ ایالات متحده در سال های اخیر با صدور دستورهای، عضویت خود در ده‌ها سازمان و نهاد بین المللی را مورد بازنگری قرار داده و به مواردی، از برخی از آن‌ها خارج شده یا بودجه اختصاص یافته به آن‌ها را کاهش داده است. استدلال رسمی دولت آمریکا این است که این نهادها یا با منافع ملی ایالات متحده همخوانی ندارند یا هزینه‌های آن‌ها بیش از دستاوردهایشان است. فارغ از درستی یا نادرستی این ادعا، این رویکرد نشانه‌ای روشن از فاصله گرفتن آمریکا از لیبرالیسم نهادی و نظم چندجانبه‌ای است که خود از معماران اصلی آن پس از جنگ جهانی دوم بوده است.

■ **بازیگر فراموش شده: ۳۰ هزار نفر مردم گرینلند**

تحلیل‌های ژئوپلیتیکی اغلب از نقش خود گرینلند و مردم بومی آن (اینویت‌ها) غافل می‌مانند. گرینلند با حکومت خودمختار، منافع مستقل اقتصادی و زیست محیطی دارد و به دنبال بهره‌برداری از منابع خود بدون درگیر شدن در رقابت قدرت‌های بزرگ است. هرگونه سناریو آینده بدون در نظر گرفتن خواست ساکنان آن و حق تعیین سرنوشتشان، ناقص و غیرپایدار خواهد بود.

■ **محرک غیرژئوپلیتیکی: تغییرات اقلیمی**

افزایش اهمیت گرینلند و قطب شمال را نمی‌توان بدون اشاره به تغییرات اقلیمی درک کرد. ذوب یخ‌های دریایی، دسترسی به منابع و مسیرهای کشتیرانی را ممکن کرده و به طور بنیادین جذابیت اقتصادی و راهبردی منطقه را افزایش داده است. این پدیده، رقابت را تشدید و همزمان ضرورت همکاری بین‌المللی برای مقابله با تبعات آن را پررنگ کرده است.

■ **سناریوهای آینده: از رقابت تا همکاری محدود**

به نظر نمی‌رسد آمریکا به دنبال تصرف نظامی مستقیم گرینلند باشد. سناریو محتمل‌تر، دستیابی به نفوذ عملی از طریق توافق‌های امنیتی، اقتصادی یا تحقیقاتی بلندمدت است. با این حال، آینده منطقه می‌تواند چندمسیر داشته باشد:

۱. **رقابت شدید:** تشدید رویکرد صفرمحور میان قدرت‌ها و تبدیل قطب شمال به عرصه تنش.

۲. **همکاری انتخابی:** همکاری در مسائل علمی و زیست محیطی از طریق نهادهای موجود مانند شورای قطب شمال همراه با رقابت کنترل شده در سایر عرصه‌ها.

۳. **پارادایم مشارکت سه‌جانبه:** مدلی که در آن منافع واشنگتن، کپنهاگ، بروکسل و نواک (پایتخت گرینلند) به صورت متوازن در نظر گرفته شود.

با این حال، پیامدهای این رویکرد برای روابط فرآتلانتیکی قابل چشم‌پوشی نیست. برخلاف تصور برخی محافل درواشنگتن، کنترل یا نفوذ آمریکا بر گرینلند می‌تواند شکاف میان آمریکا و اروپا را عمیق‌تر کند. اتحادیه اروپا که هم‌اکنون به واسطه بحران اوکراین و وابستگی‌های امنیتی، دست بسته‌تری در برابر آمریکا دارد، در صورت تداوم فشارها ممکن است به تدریج به سمت چین متمایل شود؛ چرخشی که در بلندمدت، منتهای تضعیف انسجام غرب می‌انجامد، بلکه موقعیت راهبردی آمریکا را نیز با چالش مواجه می‌کند.

کارشناسان در گفت‌وگو با قدس بر ضرورت دقت در اظهارنظرها به‌ویژه در شرایط پیچیده و بحرانی امروز تأکید می‌کنند

سیاست‌ورزی با ادبیات مبتذل!



سیدحسین حسینی | در روزهایی که اخبار مربوط به افزایش حضور و تحرکات نظامی آمریکا در غرب آسیا و خلیج فارس با فضاسازی‌های هدفمند رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران همراه شده، متأسفانه اظهارنظرهای شتاب‌زده و خارج از چارچوب برخی نمایندگان و مسئولان غیرنظامی از چگونگی وقوع جنگ گرفته تا پیشنهاد رایش ترامپ، ناخواسته به تکمیل پازل جنگ روانی دشمن انجامیده است؛ سخنانی که نه تنها با واقعیات میدانی و توان بازدارندگی ایران همخوانی ندارد، بلکه می‌تواند موجب تشویش افکار عمومی و تضعیف آرامش روانی جامعه شود.

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به اذعان مراکز معتبر بین‌المللی، از قدرت نظامی و دفاعی تثبیت شده و اثرگذار در سطح منطقه و حتی فرامنطقه برخوردار است و موازنه قوا در غرب آسیا، بیش از هر زمان دیگری به نفع محور مقاومت رقم خورده است؛ واقعیتی که نادیده گرفتن آن، خواسته یا ناخواسته در راستای منافع جریان رسانه‌ای معاند ارزیابی می‌شود.

در همین چارچوب، روزنامه قدس در راستای رسالت خبری و روشنگرانه خود، به سرعت سه تن از کارشناسان ارشد مسائل بین‌الملل رفته تا با نگاهی واقع‌بینانه و تحلیلی، ضمن واکاوی شرایط امنیتی منطقه، پاسخی مستند و کارشناسی به این گونه فضاسازی‌ها و اظهارنظرها ارائه دهد؛ پاسخی که بر مؤلفه‌های اقتدار، بازدارندگی و عقلانیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران استوار است.

■ تلاش امپراتوری رسانه‌ای غرب برای حفظ «سایه جنگ»
دکتر سیدرضا صدرالحسینی، کارشناس ارشد روابط بین الملل، در گفت‌وگو با روزنامه قدس با اشاره به تحولات

پس از پیروزی موفقیت‌آمیز ملت ایران و نیروهای مسلح در جنگ ۱۲ روزه، اظهار کرد: پس از این شکست، آمریکا با تکیه بر امپراتوری رسانه‌ای خود، چه آن‌ها که ندانسته در این امپراتوری نقش‌بازی می‌کنند و چه آن‌ها که ندانسته، به‌سمت عملیات سنگین روانی حرکت کرد تا با فضاسازی و تولید شایعات گسترده جنگی از جنس «شناختی» را علیه جمهوری اسلامی ایران به راه اندازد.



وی با تأکید بر اینکه این جنگ ترکیبی از سال‌ها پیش آغاز شده، افزود: امروز این راهبرد بیش از هر زمان دیگری در قالب عملیات روانی و القای تهدید نظامی، تحرکات غیرعملیاتی در منطقه و شایعه‌سازی درباره حمله دوباره آمریکا و رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود؛ تلاشی هدفمند برای حفظ «سایه جنگ» بر سر ملت ایران با هدف کاهش سرعت پیشرفت و حرکت رو به جلو کشور.

این کارشناس مسائل بین‌الملل با رد این سناریوها تصریح کرد: ملت ایران بدون توجه به این فشارهای روانی، در حوزه‌های مختلف به‌ویژه عرصه علمی و فناوری، مسیر پیشرفت خود را ادامه داده و پرتاب ماهواره‌های بومی توسط جوانان دانشمند کشور در همین ایام، نمادی روشن از شکست پروژه توقف پیشرفت ایران است.

صدرالحسینی همچنین با اشاره به ارتقای چشمگیر توان دفاعی و تهاجمی جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های اخیر گفت: در حدود هفت ماه گذشته، آمادگی‌های نظامی کشور در ابعاد مختلف به‌طور قابل توجهی افزایش یافته و این مسئله حتی به اذعان مقامات ارشد رژیم صهیونیستی به عنوان یک عامل بازدارنده جدی شناخته می‌شود.

وی با اشاره به اظهارات اخیر آویگدور لیبرمن، وزیر اسبق جنگ رژیم صهیونیستی، خاطرنشان کرد: لیبرمن به صراحت اعلام کرده ضربات وارد شده از سوی جمهوری اسلامی ایران به اسرائیل جبران نشده و در صورت تکرار درگیری، تل‌آویو توان دفاع از شهروندان خود در برابر تهاجم سنگین ایران را نخواهد داشت.

این تحلیلگر مسائل راهبردی در پایان تأکید کرد: نیروهای مسلح قدرتمند و آماده جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب مأموریت‌های محوله از سوی فرمانده معظم کل قوا، با هوشیاری کامل در حال انجام وظایف خود هستند و تلاش بی‌وقفه آنان در کنار بیداری و هوشمندی ملت ایران، مهم‌ترین سپر دفاعی کشور در برابر هر گونه توطئه و تجاوز احتمالی آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رود و اظهار نظر آن‌هایی که دست‌کم داعیه دلسوزی برای این آب و خاک و این مردم دارند، نباید به تلاش‌ها آسیب بزند.

مستش، آمریکا، ناتو، اروپا و پادشاهان عرب! که احتمالاً قلمروشان حداکثر تا پشت در اتاق خواب‌هایشان باشد؛ می‌ایستد و می‌جنگد و زخم می‌خورد و زخم می‌زند اما، استوار می‌ماند و دشمن را به استیصال می‌رساند که ناچار و ناگزیر از ریختن آخرین موجودی‌های خود روی میز این قمار بزرگ، تروریست‌ها و تخریبگران را به جان ایران و مردمش انداخته و آنجا که طبق معمول تیرش به سنگ خورده، عمله رسانه‌ای خود را برای کره گرفتن از این آب گل آلود به خط کرده است.

تا اینجا همه چیز طبیعی است و تکراری! همه این فرایند را در ۹۸، ۸۸، ۷۸ و ۴۰۱ دیده‌ایم. آنچه در نمونه اخیر شاهد

بودیم یک تفاوت گل درشت در خصوص عملکرد یکی از رسانه‌های این جریان بود که تا پیش از این رگه‌هایی در دو مسیر هدایت می‌شوند؛ نخست، هجوم به بازار تسلیحاتی آمریکا و خرید سلاح‌های گران قیمت از شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکایی، که نه تنها یک بازار چند صد میلیارد دلاری برای واشنگتن ایجاد می‌کند، بلکه نفوذ سیاسی آمریکا را نیز در پایتخت‌های منطقه تثبیت می‌کند. دوم، ایجاد تردید و احتیاط در روابط همسایگان با جمهوری اسلامی ایران؛ به گونه‌ای که توسعه روابط منطقه‌ای ایران متوقف یا محدود شود و همواره تصویری ناامن از ایران در ذهن همسایگان باقی بماند.

در مقابل این سناریو، جمهوری اسلامی ایران راهبردی کاملاً متفاوت را دنبال کرده است؛ راهبردی مبتنی بر دیپلماسی فعال دوجانبه و چندجانبه برای تبیین این واقعیت که «ایران قوی» نه تهدید، بلکه ستون امنیت منطقه است. امنیت می‌تواند به تضمین‌کننده امنیت مسیرهای حیاتی انرژی از خلیج فارس، دریای عمان و تنگه هرمز خواهد بود و منافع آن مستقیماً به کشورهای منطقه بازمی‌گردد. از همین رو، ایده «امنیت مشترک منطقه‌ای» بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به عنوان یکی از محورهای جدی سیاست خارجی ایران

■ **بازیگران آگاه یا ناآگاه بزرگ‌ترین جنگ ترکیبی تاریخ**



دکتر سیداحمد سادات، استاد دانشگاه تهران و مدیر پیشین شبکه العالم، در گفت‌وگو با روزنامه قدس با اشاره به تحولات پس از جنگ ۱۲ روزه تأکید کرد: از همان ابتدا برای آمریکایی‌ها، به‌ویژه شخصی دونالد ترامپ، روشن بود که تهدید متوجه رژیم صهیونیستی، یک تهدید «وجودی» است و به همین دلیل، پس از ناکامی در این جنگ، آن‌ها به سراغ نقشه‌های بعدی رفتند؛ نقشه‌هایی که می‌توان آن را بزرگ‌ترین جنگ ترکیبی تاریخ علیه جمهوری اسلامی ایران دانست؛ آن‌هم با بازیگران بعضاً خودی که آگاهانه یا ناآگاهانه به بازی وارد شده‌اند.

وی افزود: طراحی آمریکایی‌ها بر این اساس بود که در دو تاسه روز نخست، با ایجاد بی‌ثباتی داخلی، فروپاشی در حاکمیت و ناامنی گسترده، زمینه مداخله مستقیم یا غیرمستقیم نظامی از طریق گروهک‌ها، مرزها و پایگاه‌های منطقه‌ای فراهم شود؛ اما حضور کم‌نظیر مردم، هوشیاری نیروهای امنیتی و نقش آفرینی بسیج نیروی انتظامی و بدنه مردمی، این سناریو را به‌طور کامل با شکست مواجه کرد. در این شرایط طبیعی است که آن‌ها به طراحی‌های دیگری برای ایجاد تنش در جامعه رو بیاورند. این استاد دانشگاه تهران با اشاره به سرمایه‌گذاری گسترده دشمن روی جریان‌های معارض و اپوزیسیون خارج‌نشین تصریح کرد: آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان تمام امید خود را به فعال‌سازی همزمان فشار خارجی و اغتشاش داخلی بسته بودند؛ جریانی که برخی از آن‌ها حتی از «ببرد آخر الزمانی» یا «آرماگدون» سخن می‌گفتند و وعده بازگشت ساختارهای فروریخته گذشته را می‌دادند، اما واقعیت میدانی نشان داد این محاسبات کاملاً اشتباه بوده است.

مدیر پیشین شبکه العالم با تحلیل رفتار کنونی آمریکا افزود: واشنگتن امروز بیش از هر چیز به دنبال جبران آبروی از دست رفته از طریق فشار شناختی، رسانه‌ای و سیاسی است و عده‌ای با اظهار نظرهایشان به نفع دشمن، بازی می‌کنند.

■ **افکار عمومی دچار ناامیدی نشود**



دکتر علیرضا مجیدی، کارشناس مسائل غرب آسیا هم در گفت‌وگو با روزنامه قدس با اشاره به الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران تصریح کرد: ایران در شرایط حساس فعلی، باید به دنبال جلوگیری از وقوع جنگ باشد و این هدف تنها از طریق یک راهبرد دو باله محقق می‌شود؛ بال نرم شامل دیپلماسی و ابتکارات سیاسی و مدیریت افکار عمومی و بال سخت شامل توانمندی‌های دفاعی و روش‌های نظامی. در هر دو حوزه، حفظ امید و آرامش افکار عمومی داخلی یک اصل اساسی است. وی با اشاره به دو رویکرد موجود در مواجهه با تهدیدهای خارجی افزود: از یک سو، هیچ ملتی جنگ را نمی‌خواهد و برخی از دلسوزان کشور هم در اظهار نظرهایشان تلاش دارند با استفاده از روش‌های نرم و اقناع سیاسی، مانع سوق یافتن کشور به سمت درگیری شوند؛ رویکردی که با هدف کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از وارد آمدن خسارت به مردم دنبال می‌شود، اما این اظهارنظرها باید از سر اطلاع و آگاهی باشد و الا به ضد خودش تبدیل خواهد شد.

این کارشناس غرب آسیا در ادامه به شگردهای جنگ نرم دشمن هم اشاره کرد و گفت: تجربه تاریخی نشان داده در مواجهه با آمریکا، انکای صرف به روش‌های نرم نتیجه‌بخش مشهور بود. این بار به نظر می‌رسد دستورالعملی متفاوت دریافت کرده و آن عبارت است از روشن نگه داشتن آتشی که به واسطه همان دشمنی دیرینه با ایران افروخته شده بود. تیت‌های زردتر از همیشه، دروغ‌های شاخدار، کنار گذاشتن همان ژست نمایشی ظاهراً حرفه‌ای همیشگی و جنگ انداختن به تصاویر آرشویی و منابع آگاه موهوم، همه و همه نشان‌دهنده قمار بزرگ رسانه درباری انگلیس در خصوص یک دشمن خودی به نام ایران است که در آن، اندک اعتبار رسانه‌ای خود را روی میز ریخته و مثل یک قمارباز بازنده، دوباره از صفر شروع کرد.

از هوشمندی و فعالیت حرفه‌ای در آن مشاهده می‌شد! بی‌بی‌سی فارسی که برخلاف هم‌قطاران خود نظیر اینترنشنال و منو تو کمتر به تکنیک‌های زرد رسانه‌ای مشهور بود، این بار به نظر می‌رسد دستورالعملی متفاوت دریافت کرده و آن عبارت است از روشن نگه داشتن آتشی که به واسطه همان دشمنی دیرینه با ایران افروخته شده بود. تیت‌های زردتر از همیشه، دروغ‌های شاخدار، کنار گذاشتن همان ژست نمایشی ظاهراً حرفه‌ای همیشگی و جنگ انداختن به تصاویر آرشویی و منابع آگاه موهوم، همه و همه نشان‌دهنده قمار بزرگ رسانه درباری انگلیس در خصوص یک دشمن خودی به نام ایران است که در آن، اندک اعتبار رسانه‌ای خود را روی میز ریخته و مثل یک قمارباز بازنده، دوباره از صفر شروع کرد.

مطرح شده است. تحولات ماه‌های اخیر، از تجاوزات مکرر رژیم صهیونیستی به سوریه، لبنان و یمن گرفته تا ادعاهای خطرناک درباره «اسرائیل بزرگ‌تر» موجب شده تمایل کشورهای منطقه به سازوکارهای امنیتی مستقل افزایش یابد؛ نمونه آن، همکاری‌های نظامی میان برخی کشورهای منطقه و حرکت به سمت تأمین امنیت بدون دخالت خارجی است. در چنین شرایطی، طبیعی است که پنتاگون به عنوان بازوی دفاعی کاخ سفید و مجری سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا، با انتشار این گونه اسناد، تلاش کند روایت خود را بر معادلات منطقه تحمیل کند. واقعیت اما روشن است؛ جمهوری اسلامی ایران به دنبال افزایش قدرت نظامی خود نه برای تجاوز، بلکه به عنوان یک عامل عامل بازدارنده و تضمین‌کننده ثبات است. تقویت تعاملات منطقه‌ای، حتی در حوزه همکاری‌های دفاعی و امنیتی و استفاده از ظرفیت‌های بومی ایران در این حوزه می‌تواند مسیر واقعی تأمین امنیت پایدار منطقه را هموار کند؛ مسیری که برخلاف خواست آمریکا، به نفع ملت‌های منطقه خواهد بود.